

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

منوچهر صالحی لاهیجی
۲۶ دسمبر ۲۰۲۲



منوچهر صالحی لاهیجی

چرا خیزش اعتراضی «انقلاب» نامیده شد؟

اینک بیش از ۳ ماه از مرگ دلخراش دوشیزه مهسا امینی می‌گذرد که به اتهام «بدحجابی» توسط مأموران «گشت ارشاد» تهران دستگیر شد و چند روز بعد در بیمارستان درگذشت. آشکار است که مسئول مرگ این دوشیزه بی‌گناه همچون خانم زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی-کانادایی تبار که در زندان اوین کشته شد، رژیم تمامیت‌خواه و جنایت‌کار جمهوری اسلامی است، حکومتی که با تکیه بر باورهای مذهب شیعه ۱۲ امامی، خود را همزمان نماینده خدا، پیامبر اسلام و امام دوازدهم می‌داند که به باور شیعیان در غیبت بهسر می‌برد و همچون عیسی مسیح روزی ظهور خواهد کرد تا حکومت عدل الهی را در این جهان متحقق سازد. دیگر آن که به باور آیت‌الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، چون «مردم ناقصند و نیازمند کمالند» [1] پس «همیشه وجود ولی امر، یعنی حاکمی که قیم و بر پا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد» [2] به این ترتیب رابطه ولی فقیه و مردم رابطه قیم با مردمی ناقص «عقل» است، زیرا مردم عادی که از علم کلام، دانش الهیات اسلامی و زبان عربی چیزی نمی‌دانند، فقط با واسطه، یعنی با پیروی از مرجعی دینی و یا ولی فقیه می‌توانند با خدای خود رابطه برقرار سازند.

به باور فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت، دوران روشنگری زمانی آغاز شد که انسان اروپایی توانست به صغارت و نابالغی خودخواسته خویش پی ببرد و خود را از آن وضعیت رها سازد، یعنی توانست بدون پیروی از اندیشه‌ها و باورهای کسان دیگری شعور خود را به‌کار گیرد. [3] اما با پیروزی انقلاب اسلامی اکثریت بزرگی از ایرانیان با شرکت در همه‌پرسی آری و یا نه گفتن به «جمهوری اسلامی» صغارت و نابالغی خودخواسته‌ای را که انقلاب بر آنان تحمیل کرده بود، پذیرفتند و خود را در موقعیتی خلاف آمد عادت [4] بازیافتند. چکیده آن که با پیروزی انقلاب اسلامی شهروند ایرانی به دوران پیشابلوغ رانده شد و در همین روند زنان ایران باید به ستمی مضاعف تن در می‌دادند، یعنی

از یکسو همچون مردان به شهروند نابالغ بدل گشتند و از سوی دیگر باید بنا بر شریعت اسلام از بخشی از حقوق شهروندی خویش چشم می‌پوشیدند تا بتوانند از حقوقی کمتر از نیمه حقوق مردان برخوردار گردند.

در عین حال خیزش نوجوانان ایران آشکار ساخت که رژیم ولایت فقیه در ۴۳ سال گذشته نتوانست از تضادی که میان ارزش‌های مذهب شیعه و مدرنیته غربی وجود دارد، «هم‌پا» [5] پدید آورد که از سوی اکثریت چشم‌گیر مردم ایران پسندیده و پذیرفته شود. ۴۳ سال سلطه ولایت فقیه برای اکثریت مردم ایران آشکار ساخت که نباید دین و سیاست را به هم آمیخت، زیرا مردم به‌خاطر کردارهای پلید و ضد ارزش‌های دینی آن بخش از روحانیت که قدرت سیاسی را در انحصار خود گرفته است، از دین زده شده‌اند. به عبارت دیگر جامعه ما باید سلطه ولایت فقیه را تجربه می‌کرد تا بتواند به ضرورت تحقق حکومت سکولار و یا لائیک پی ببرد.

به این ترتیب خیزشی که توسط جوانان و نوجوانان ایران از دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها علیه «حجاب اجباری» آغاز شد، خیزش نسلی بود که از طریق رسانه‌های مجازی تحت تأثیر مظاهر مدرنیته غرب سرمایه‌داری قرار گرفته است و می‌پندارد با خیزش علیه نظم موجود از یکسو توانسته است بلوغ سیاسی خویش را به مردم ایران و جهان بشناساند و از سوی دیگر با برخورداری از پشتیبانی بخش‌های دیگر جامعه از نظم بنیادگرای دولت دینی فراتر رفته و راه را برای گسترش مدرنیته غربی در جامعه دین زده و در عین حال از دین خسته شده ایران هموار گرداند.

اما خیزش نسل جوان ایران پیش از آن که بتواند به انگیزه و خواست واقعی خود پی ببرد، با شتاب از سوی «اندیشکده‌های امپریالیستی و صهیونیستی» مصادره شد، آن‌هم برای تحقق هدف‌هایی چند لایه.

در این رابطه نخست سازمان‌های سیاسی گردتبار ایران که آشکارا به صهیونیسم، امپریالیسم و دولت‌های ارتجاعی منطقه وابسته‌اند، پا به میدان گذاشتند و با طرح شعار «زن، زندگی، آزادی» مرگ دوشیزه مهسا امینی را که گردتبار و ساکن شهر سقز بود، اقدامی علیه «ملت‌گرد» نامیدند که سرزمینش توسط «قوم فارس اشغال» شده است. در پی آن اعضاء و هواداران سازمان‌های تجزیه‌طلب وابسته به دولت‌های بیگانه در مناطق کرد، عرب و بلوچ نشین و «هسته‌های شورشی» سازمان مجاهدین خلق در دیگر شهرهای ایران با شرکت در تظاهرات اعتراضی کوشیدند خشونت زبانی (شعارهای مطالباتی و ضد ولایت فقیه) خیزش اعتراضی را به خشونت فیزیکی بدل سازند تا بتوان آن خیزش را به تدریج به «انقلاب» بدل ساخت. از یکسو «نیروهای ضد آشوب» حکومت اسلامی سرکوب قهرآمیز و بی‌رحمانه جنبش اعتراضی را آغازیدند و از سوی دیگر نیروهای مسلح «اپوزیسیون وابسته» به دفاع مسلحانه از جنبش اعتراضی پرداختند تا بتوانند به شتاب روند تبدیل خیزش اعتراضی به «جنبش انقلابی» ضد ولایت فقیه بیفزایند. به این ترتیب خیزش نسل جوان ایران نه فقط از سوی سازمان‌های قومی تجزیه‌طلب، بلکه همچنین از سوی «هسته‌های شورشی» سازمان مجاهدین خلق به بی‌راهه کشانده شد. به عبارت دیگر، خیزش مطالباتی نسل جوان ایران که گرایش به مدرنیته داشت، لای دو سنگ آسیای حکومت ارتجاعی اسلامی و اتحاد سازمان‌های وابسته به امپریالیسم، صهیونیسم و به ویژه سازمان مجاهدین که کوشید «هسته‌های شورشی» خود را در شهرهای مختلف ایران به «کمیته‌های محلات» بدل سازد، له و لورده شد.

دیگر آن که خیزش «ضد حجاب» نسل جوان ایران از سوی سیاستمداران غربی همچون خاتم‌آلانا برنُبک [6] وزیر خارجه آلمان «انقلاب» نامیده شد [7] تا دولت‌های غربی بتوانند همه امکاناتی را که در اختیار دارند برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه که مورد نفرت اکثریت مردم ایران است، فعال سازند.

در این رابطه باید مواضع سلبریتی‌های ایرانی در رسانه‌های وابسته به دولت‌های امپریالیستی و ارتجاع منطقه بازتاب جهانی می‌یافت، موضعی که در ارتباط تنگاتنگ با خواست‌های دولت‌های غربی و اسرائیل قرار داشتند. برای نمونه

خانم شیرین عبادی که برنده جایزه صلح نوبل است، برای آن که «انقلاب» بتواند پیروز شود، از یکسو سرنگونی «رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی» را از دولت‌های غربی مطالبه کرد و از سوی دیگر خواهان افزایش هر چه بیش‌تر تحریم‌های اقتصادی، عدم بازگشت به «برجام» و اخراج سفیران جمهوری اسلامی از کشورهای متعلق به «جهان آزاد» گشت. او که هوادار «حق تعیین سرنوشت» اقوام ایران است، برای آن که کردستان ایران بتواند به «خودمختاری» و یا «استقلال کامل» دست یابد، از دولت‌های غربی می‌خواهد در کردستان ایران پروژه «پرواز ممنوع» اعلان گردد که فقط با دخالت نظامی غرب در امور داخلی ایران می‌تواند اجرایی شود.^[8]

همزمان به‌خواست دولت‌های غربی برخی از چهره‌های سلبریتی ایرانی به «سخن‌گویان خیزش انقلابی» مردم ایران بدل شدند و سران کشورهای امپریالیستی با دعوت از این چهره‌ها به کاخ‌های ریاست جمهوری، پارلمان‌ها و نهادهای حقوق بشر سازمان ملل و حتی اجلاس «ناتو» در کانادا کوشیدند «رهبری» خیزش اعتراضی داخل کشور را به گماشتگان خود واگذارند. در گام بعدی باید «شورائی» از این انبوه «رهبران» تشکیل شود تا بتوان «دولت در تبعید» را تشکیل داد.

در چنین وضعیت غبارآلودی نه فقط بخشی از انیران‌نشین‌ها، بلکه همچنین رهبران حکومت‌های مخالف جمهوری اسلامی توانستند کارزار رسانه‌ای را به سود «انقلاب» نسل جوان ایران سامان دهند که هدف اصلی آن ایجاد جبهه‌های «دمکراتیک» از «مجاهدین خلق» و سازمان‌های اقوام تجزیه طلب بوده است که دارای ساختارهای درون‌سازمانی پیشامد مکرراتیک‌اند. سخنرانی مجازی خانم مریم رجوی به مثابه «رئیس‌جمهور ایران» در کنفرانسی که با شرکت بیش از ۲۵۰ تن از دیپلمات‌ها و سیاستمداران پیشین ایالات متحده در واشنگتن برگزار شد، خود نشانه دیگری از تلاش دیوان‌سالاری آمریکا در تحمیل یک حکومت وابسته و گوش‌به‌فرمان خود در ایران پساجمهوری اسلامی است.^[9] رهبر سازمانی که چندی پیش در لیست سازمان‌های تروریستی ایالات متحده قرار داشت و به‌همین دلیل نمی‌تواند به این کشور سفر کند، به ناگهان از سوی دیپلمات‌های پیشین و بازنشسته این دولت «رئیس‌جمهور» ایران نامیده می‌شود!!

تا زمانی که خشونت از سوی نهادهای دولتی علیه خیزش نسل جوان به‌کار گرفته می‌شد، پشتیبانی از حقوق مدنی مردم ایران از مشروعیت برخوردار بود. اما سکوت رسانه‌های غربی در رابطه با رخداد تروریستی داعش به حرم شاه چراغ در شیراز که سبب مرگ ۱۳ تن و مجروح گشتن ۲۰ تن دیگر از مردم بی‌گناه شد^[10]، یکبار دیگر آشکار ساخت که دفاع این دولت‌ها از «حقوق بشر» ابزاری است برای دستیابی به منافع اقتصادی و سیاسی‌شان. برای نمونه، در آن روز رسانه‌های دولتی آلمان تا غروب خبر ترور داعش در حرم شاه‌چراغ را پخش نکردند و در اخبار دیروقت خود نیز چنین وانمودند که گویا آن کشتار کار رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

همچنین اکثریت مردم ایران هر چند خواهان ادامه سلطه رژیم بنیادگرای اسلامی نیستند که با تقسیم جامعه به خودی و غیرخودی به ابعاد نابرابری‌های طبقاتی و فساد فراگیر در همه شئون جامعه افزوده است، اما چون شاهد خیزش بدون چشم‌انداز نسل جوانی بودند که توسط نیروهای وابسته به دولت‌های امپریالیستی مصادره شده بود، بیرون‌گود ماندند و تماشاگر نبرد نابرابری شدند که نیروهای قوم‌گرای تجزیه طلب و «مجاهدین خلق» علیه نهادهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی آغاز کردند. اما تمامی کوشش‌های دولت‌های امپریالیستی برای کشاندن اکثریت مردم به‌میدان مبارزه بی‌نتیجه ماند، زیرا نه بازارهای ایران در اعتصاب سراسری شرکت کردند و نه کارگران و کارمندان به اعتصاب‌های تبلیغ شده، پیوستند. به‌این ترتیب آشکار بود که خیزش نسل جوان زیاد دوام نخواهد داشت و دیر یا زود توسط نیروهای امنیتی و نظامی رژیم تمامیت‌خواه اسلامی بشدت سرکوب خواهد شد.

نخست این گمان وجود داشت که با گسترش مبارزه مسلحانه در استان‌های اقلیت‌های قومی مردم در سراسر ایران به نیروهای «مقاومت» خواهند پیوست و خواهند توانست پیروزی «انقلاب» را تضمین کنند. اما رژیم جمهوری اسلامی که در سوریه به یاری رژیم بشار اسد شتافته و آموخته بود که چگونه می‌توان نطفه‌های کانون‌های خشونت مسلحانه را سرکوب و نابود کرد، توانست با شتاب پروژه «جنگ داخلی» ساخته و پرداخته «اندیشکده‌های صهیونیستی و امپریالیستی» را در هم بکوبد. در این نبرد نابرابر تا به امروز بنا بر آمارهای نیمه و غیررسمی بیش از ۵۰۰ تن از هم‌میهن‌انمان به دست نیروهای انتظامی، بسیجی، سپاهی و لباس شخصی رژیم کشته شده‌اند که ۷۰ تن از آنان کودک و نوجوان بوده‌اند. همچنین بیش از ۵۴ تن از نیروهای انتظامی و امنیتی حکومتی در این برخوردهای خشونت‌آمیز جان خود را از دست داده‌اند.^[1] و بیش از ۱۶۰۰۰ تن نیز دستگیر شده‌اند. ارگان‌های قضائی رژیم ولایت فقیه تا کنون ۲ تن را با شتاب در دادگاهائی فرمایشی و نمایشی به‌جرم به‌کارگیری خشونت علیه نیروهای حکومتی و مردمی که در تظاهرات خیابانی شرکت کرده بودند، به اعدام محکوم کردند و به دار آویختند و گویا همان دادگاه‌های خلاف میثاق حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی برای ۱۹ تن دیگر نیز احکام اعدام صادر کرده‌اند.

مُدرنیت در غرب همهٔ ادیان را مجبور کرد برای ادامهٔ زیست خود سکولاریزه شوند، یعنی نهادهای دینی در این دولت‌ها باید می‌پذیرفتند در سیاست و روند تصمیم‌گیری در نهادهای دولت دخالت نکنند. اما از آن‌جا که در شرق و در ایران زیرساخت‌های زیربنائی هنوز آن‌چنان انکشاف نیافته‌اند که زمینه برای تحقق مُدرنیت هموار گردد، در نتیجه در کشورهای در حال گذار از ساختارهای پیشاسرمایه‌داری به سرمایه‌داری فقط شبه‌مُدرنیت می‌تواند تحقق یابد، یعنی پدیده‌ای که دارای نمائی مُدرن، اما هستمندی پیشاروشنگرایانه است. یکی از گام‌های ضروری برای گذار از مناسبات شبه‌مُدرنیت به مُدرنیت گذار از جمهوری اسلامی، یعنی فراروی از دولت دینی است. به‌همین دلیل نیز پشتیبانی از خیزش اعتراض به «پوشش اجباری» نسل جوان ایران که نقطهٔ آغاز گذار از شبه‌مُدرنیت به مُدرنیت می‌توانست باشد، کاری ضروری است. اما چون این خیزش توسط نیروهای وابسته به امپریالیسم مصادره شد، فراروی از شبه‌مُدرنیت ممکن نخواهد گشت، زیرا امپریالیسم فقط در مناسبات غبارآلود شبه‌مُدرنیت می‌تواند سلطهٔ خود را به ملت‌های عقب نگه‌داشته شده تحمیل کند.

چنین به‌نظر می‌رسد که اجرای احکام اعدام سبب شده است تا از شتاب خیزش ضد دین و سُنّت نسل جوان ایران کاسته شود. اما تا زمانی که آنتاگونیسم مذهب شیعه و مُدرنیت به‌سود نیروهای پایان نیابد که برای ادامهٔ زیست اجتماعی خویش به مناسبات روبنائی و اقتصادی سرمایه‌داری نیازمندند، در به‌روی همین پاشنه خواهد چرخید و رژیم ولایت فقیه باید هر چند ماه و یا هر چند سال برای استمرار سلطهٔ خویش خیزش خودجوش فراگیرتری را سرکوب کند. ادامهٔ این روند دیر یا زود سبب فرسودگی تدریجی نهادهای سرکوب رژیم خواهد شد و سرانجام لحظه‌ای فراخواهد رسید که فروپاشی نظام ولایت فقیه اجتناب‌ناپذیر خواهد گشت.

هامبورگ، دسمبر ۲۰۲۲

پانویس‌ها:

[1] آیت‌الله خمینی: ولایت فقیه، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۵۷، صفحه ۴۸

[2] هملن‌جا، صفحه ۴۹

[3] Imanuel Kant: Was ist Aufklärung?, Seite 5, https://www.rosalux.de/fileadmin/rls_uploads/pdfs/159_kant.pdf

[4] «Paradox در خلاف آمد عادت به طلب کام که من/ کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم» (حافظ)

[5] Synthese

[6] Annalena Baerbock

[7] https://fa.wikipedia.org/wiki/شاه_حرم_به_تروریستی_به_حرم_شاه.jpg

[8] <https://per.euronews.com/2019/12/12/shirin-ebadi-s-request-from-europe-get-out-your-ambassadors-from-iran>

[9] https://www.youtube.com/watch?v=v12Rvi-Q_9M

[10] اینجا

[11] – اینجا